

# آموزگار من تلفیقی از زمین و آسمان

دکتر پریسا ایران نژاد - دکتر نیره شاه‌محمدی

## معلمی متفاوت و تأثیر گذار

وقتی صدای پای خانم ملکی از راهروی مدرسه به سمت کلاس به گوش می‌رسید، تمام دانش‌آموزان منتظر ورود او بودند. هنگام ورود ضربه‌ای به در میزد و با لیخندی وارد می‌شد. شخصیتی دوست‌داشتنی و جذاب داشت. بارها دانش‌آموزان درباره‌ی شخصیتش با یکدیگر صحبت می‌کردند و تمام حرکات او را زیر نظر داشتند. به‌راستی او چه شخصیتی داشت؟ چگونه با دانش‌آموزان ارتباط برقرار می‌کرد؟

خانم ملکی، علاوه بر ظاهر و پوشش مناسب و هماهنگ، رفتار موقر و متین داشت. او هر زمان که به کلاس می‌آمد، بر کاری که در آن جلسه قرار بود انجام شود، تسلط و آمادگی کامل داشت. چنان با دانش‌آموزان رفتار می‌کرد، گویی با تعدادی افراد سرشناس و مهم وقت ملاقات دارد. در بدو کلاس، زمان کوتاهی را به آمادگی بچه‌ها اختصاص می‌داد و آن‌ها را حضور و غیاب می‌کرد. اسم هر کس را می‌خواند، نگاه عمیقی به چشمان وی می‌افکند و وضعیت جسمی و روانی‌اش را بررسی می‌کرد و در صورت تشخیص مشکل، از حال او جویا می‌شد. هیچ کس از نگاه دقیق او جا نمی‌ماند. البته همیشه در هر کلاسی افرادی وجود دارند که با رفتارهای ناپسند خود معلم را آزرده می‌کنند. او بسیار زیرکانه و مؤدبانه با آن‌ها برخورد می‌کرد و با ذکر مثال یا داستانی ادبی، به‌طور غیرمستقیم رفتار ناپسند را گوشزد می‌کرد. ولی هیچ‌گاه شخصیت افراد را لگد مال نمی‌کرد. رفتارهای مثبت و پسندیده را نیز آشکارا در کلاس تشویق می‌کرد.

## اشاره

گاهی در خاطرات یا خواب‌های خود به دوران تحصیل باز می‌گردیم و صحنه‌های شیرین و دلچسب یا غمناکی را از معلمانی به یاد می‌آوریم که با گفتار و کردارشان بر جسم و روح ما تأثیر گذاشتند. به‌راستی، معلمان تأثیرگذار چه کسانی هستند؟ تأثیر آن‌ها در زندگی ما چه نقشی بر جای گذاشته است؟ اگر معلم بداند تا چه حد گفتار، کردار و شخصیتش در سرنوشت دانش‌آموزان مؤثر است، قطعاً حرفه‌ی معلمی را جدی‌تر خواهد انگاشت.

# این گوش است یا علامت سؤال

فاطمه دهقانی فیروز آبادی  
دبستان بنت‌الهدی صدر خانقاه  
میبد یزد

آیا تاکنون دریا را دیده‌ای؟  
این جمله‌ای است که دانش‌آموزان  
در کتاب فارسی پایه‌ی اول، در درس دریا آن را  
می‌بینند. سپس برای آن‌ها توضیح داده می‌شود که وقتی  
می‌خواهیم از کسی سؤال کنیم، این علامت (?) را در آخر جمله  
می‌آوریم.  
یک روز که مشغول درس دادن بودم، یکی از بچه‌ها گفت: «این علامت  
مثل گوش است.» گفتم: «آفرین عزیزم، درست شکل گوش را دارد، اما  
یک نقطه هم زیر آن قرار دارد.»  
دانش‌آموز در ادامه گفت: «پس این نقطه هم سوراخ گوش است.» بچه‌ها  
خندیدند و گفتند: «راست می‌گوید. می‌توان گوشواره هم برایش  
گذاشت.»

آن روز، با این مثال، درس به خوبی داده شد و بچه‌ها همه  
خوشحال شدند. آن‌ها هرگز شکل علامت سؤال و  
شباهت آن با گوش را فراموش نخواهند کرد.

طرح درس او در عین حال که به تمام جزئیات و  
فعالیت‌های قبل، ضمن و پس از تدریس اشاره داشت،  
طرح درس زندگی نیز بود. به طوری که دانش‌آموزان  
را برای جایگاه بالاتر و موقعیتی فراتر از زمان خود  
آماده می‌کرد. در کلاس او، نه تنها بچه‌ها با جدیدترین  
مفاهیم آشنا می‌شدند، بلکه هویت خود را نیز شناسایی  
می‌کردند. خانم ملکی اطلاعاتی بیش از مطالب کتاب  
داشت. او هر مفهوم درسی را در ارتباط با مثالی بیان  
می‌کرد، به گونه‌ای که هیچ‌گاه از یاد ما نمی‌رفت.

گویی صحنه‌های آن کلاس همیشه زنده است و  
در بعضی از شرایط زندگی به کار می‌آید. او برای نقش  
بستن تدریس حتی از ساده‌ترین ابزارها مانند چوب  
کبریت استفاده می‌کرد. از این طریق می‌توانست  
به راحتی مفاهیم را منتقل سازد.

کلاس او همواره پر از شور و هیجان بود، چرا که  
می‌دانستیم قرار است لحظات هیجان‌آوری را با  
او سپری کنیم. هر چند در آن کلاس دانش‌آموزان  
هوشیارانه منتظر شروع فعالیت‌های معلم بودند، ولی  
کمی هم اضطراب داشتند، چرا که خود نیز باید فعال  
می‌بودند. همه حق اظهار نظر داشتند و به سؤال‌های  
همه حتی سؤال‌های عجیب و غریب نیز پاسخ داده  
می‌شد. بنابراین، همه علاقه داشتند ببینند کلاس  
چگونه ادامه می‌یابد. خانم ملکی عادت داشت هر دفعه  
روش تدریس خود را تغییر دهد. با توجه به نوع درس  
روش خاصی را در پیش می‌گرفت و هر دفعه وقایع  
تازه‌ای از درس را به کمک بچه‌ها به نمایش می‌گذاشت.  
گویی هر دفعه ماجرای برای تعریف کردن دارد؛  
ماجرای شیرین و جذاب که پایان خوش یادگیری را به  
همراه دارد. او نیز مانند سایر معلمان مشکلاتی داشت و  
گاهی بیمار می‌شد، ولی کسی از بیماری او خوش حال  
نمی‌شد، چرا که در صورت غیبت ایشان، دانش‌آموزان  
ماجراجویی خود را از دست می‌دادند.

آنچه ما در این کلاس و پای درس «ملکی»‌ها  
داشتیم، انگیزه‌ای بود برای بیشتر دانستن دانشی  
که نیاز واقعی ما را پاسخ می‌داد. می‌توانستیم مسئله  
حل کنیم و کسی باشد که به ما بگوید استعدادمان  
خوب است. ما دوست داشتیم معلمان توانایی‌های ما را  
بشناسند، تشویق و حمایت کنند چگونه یاد گرفتن را  
به ما بیاموزند و خانم ملکی کسی بود که سبک‌های  
یادگیری را به ما آموزش داد، به گونه‌ای که توانستیم  
هر کدام راهبردهای مناسب با هوش‌های هفت‌گانه‌ی  
خویش را بیابیم.